

بررسی نگرشهای متفاوت درباره حملات تروریستی علیه غرب

دکتر رضا سیمبر، دانشگاه گیلان

شماره مقاله: ۱۱

چکیده:

مقاله حاضر کنکاشی درباره دیدگاههای مختلف راجع به علل بروز خشونت علیه دنیای غرب می باشد. رخداد ۱۱ سپتامبر به عنوان نقطه عطفی بنیادین در این موضوع محسوب می شود. در بسیاری از تحلیلها این رخداد ترجمان تقابل جهان اسلام و نظام غرب دانسته می شود که در سالهای اخیر نظام بین الملل را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. دنیای غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا با متمسک قراردادن این رخدادها و عمده کردن پدیده تروریسم در موضعی تهاجمی واقع شد و به واکنشی نظامی و خشونت آمیز علیه بسیاری از گروهها و کشورهای اسلامی دست زد که به نوبه خود عکس العملهایی را به وجود آورد. این کنش و واکنشهای متقابل موجب چرخه ای از خشونت در صحنه جهانی شده است که به نوبه خود صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره انداخته است. بسیاری از مسلمانان در کشورهای غربی به همین بهانه مورد تعرض، بازجویی، تعقیب و تهمتهای گوناگون قرار گرفته اند.

نوشتار حاضر به بررسی پنج دسته از تحلیلها و دیدگاه های گوناگون در این باره می پردازد که عمدتاً از جمع بندی نوشته ها و نظرات ارایه شده در مطبوعات و مکتوبات غربی و بعضاً غیر غربی حاصل آمده است. این نظرات عبارتند از نظریه امپریالیسم، واکنش معکوس، کاهش نقش دولتها، اسلام گرایی و برخورد تمدنها که پس از توصیف و تشریح

بررسی نگرشهای متفاوت دربارهٔ حملات ... ۱۰۳

هریک، عمده انتقاداتی که بر آنها وارد است نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند. ایده مقاله حاضر این است که تحلیلگران غربی نتوانسته‌اند به یک رهیافت جامع و کامل دربارهٔ علل بروز خشونت‌ها پردازند. در عین حالیکه هرکدام از آنها می‌توانند گوشه‌ای از دلایل مربوط به وقوع این رخدادها باشند. مجموع این دیدگاه‌ها می‌تواند توسط دانشگاہیان و صاحب‌نظران مورد استفاده قرار گیرد تا با ترکیب مناسب متغیرهای مختلف در رشته‌های گوناگون و مرتبط از آن برای توضیح چرایی وقوع خشونت‌ها استفاده شود.

واژگان کلیدی: تروریسم، جهان اسلام، امپریالیسم، واکنش معکوس، کاهش نقش دولتها، اسلام‌گرایی، برخورد تمدن‌ها



مقدمه:

جهان غرب به ویژه ایالات متحده پس از رخداد ۱۱ سپتامبر در جهان اسلام را مورد تهاجم خود قرارداد و بسیاری از مسلمانان در کشورهای غربی مورد تعرض و تهمتهای فراوان قرار گرفتند. در این راستا و در این میان خود نویسندگان غربی ایده های متفاوتی در توضیح چرایی رفتار آمریکا و جهان غرب ابراز شده است که می توان آنها را به پنج گروه مختلف تقسیم نمود.

نظریه اول را می توان دیدگاه امپریالیسم نامید. کنایه از امپریالیسم، اندیشه ای است که در آن اقدامات سلطه جویانه ی دنیای غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا باعث ایجاد شکاف عمیق بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه شده است، که در آن دنیای در حال توسعه بر اساس عملکرد امپریالیستی دنیای غرب هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی به حاشیه رانده شده است. در نتیجه اینان معتقدند پدیده تروریسم و حملات ۱۱ سپتامبر زائیده این نابرابری و نارضایتی است. این نگرش علی الاصول بین دیدگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک تفاوت قایل می شود. در دیدگاه امپریالیسم مبتنی بر ژئوپلیتیک، همکاری آمریکا و اسرائیل به ویژه حمایت متعصبانه آمریکا از تل آویو سبب خشم و انزجار اعراب مسلمان می شود اما در امپریالیسم مبتنی بر ژئواکونومیک، دلیل اصلی اتخاذ سیاستهای امپریالیستی توسط آمریکا اهداف اقتصادی مانند حفظ جریان نفت از منطقه خاورمیانه تلقی می گردد. البته پرواضح است که در بسیاری از موارد این دو دیدگاه به هم نزدیک هستند. در هر دو مورد کشورها بر اساس میزان نقش آنها در ارتقای منافع ملی آمریکا مورد حمایت قرار گرفته، نادیده انگاشته شده یا مورد مخالفت و خصومت قرار می گیرند و در این باره هیچ معیار انسانی و بشری دیگری مورد لحاظ نمی باشد. سیاستهای ایالات متحده آمریکا نسبت به بسیاری از کشورهای اسلامی و به ویژه کشورهای منطقه خاورمیانه تاثیرات ذهنی بسیار منفی بر شهروندان این کشورها

داشته است. بنابراین جای تعجب نخواهد بود که حملات خشونت آمیز علیه غرب را واکنشی قابل فهم از طرف ضعفا در مقابل اقویا بدانیم.

نظریه دوم معروف به نظریه واکنش معکوس است. براساس این نظر عملیات اطلاعاتی و سیاست خارجی آمریکا به طور ناخواسته دارای عواقب منفی خواهد بود. مدافعان این نظر در توضیح معتقدند که برخی از اعمال مشخص آمریکا و نه همه آنها به واکنشهای تروریستی منجر شده است. اینان ضرورتاً هم عقیده طرفداران نظریه امپریالیستی نیستند اما در چارچوب بحث علت و معلول صرفاً برخی از سیاستها را علت بوجود آمدن برخی از اعمال خشونت آمیز دنیای غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا می بینند.

نظریه سوم به کاهش نقش دولتها تاکید می کند مجموع عوامل جمعیتی، زیست محیطی، اقتصادی و سایر عوامل مشابه با یکدیگر رهیافتی را می سازند که براساس آن دلایل تضعیف و سقوط کشورها توضیح داده می شوند، کشورهایی که دچار بی نظمی، فساد، خشونت و اضمحلال اجتماعی هستند. از این منظر کشورهای بحران زده و یا رژیمهای ساقط شده مناسبترین بستر را برای بروز رفتار خشونت آمیز ایجاد می کنند. مضافاً اینکه روند جهانی شدن نیز مزید بر علت است و به طور کلی کشورها کم کم اقتدار خود را با افزایش قدرت بازیگران غیر دولتی و نیروهای فرامرزی از دست می دهند.

نظریه چهارم اسلام گرایی نامیده می شود که در آن بر ایدئولوژی گروههای اسلامی افراطی مانند القاعده تاکید می گردد. البته اینان معتقدند که همه اسلام گرایان تروریست نیستند و نیز همه تروریستها اسلام گرا نمی باشند. آنانی که اسلام گرایی را عامل اصلی حرکتهای تروریستی می دانند ارتباط مستقیمی بین این دو می یابند و معتقدند که اسلام ذاتاً تفکری تهدید کننده، آشوبگر و بحران آفرین است که خود را در تقابل با مدرنیته،

سکولاریسم، غرب و دمکراسی می بیند. مضافاً اینکه حرکت اسلام گرایی جویای قدرت هرچه بیشتر است امری که نهایتاً به بی نظمی هرچه بیشتر در سطح دنیا منجر خواهد شد. نظریه پنجم و آخرین نظریه برخورد تمدنهاست که براساس آن تمدنهای اسلام و غرب به طور گریز ناپذیری دچار برخورد و تنازع خواهند شد و دلیل این امر نیز برخواسته از تفاوت‌های بنیادین بین این دو نوع تفکر دانسته می شود. از آنجائیکه طبیعت روابط اسلام و غرب متنازعه است، رخدادی مانند ۱۱ سپتامبر نیز نشانه ای از یک جنگ طولانی و جدی در آینده می باشد.

این مقاله ضمن توضیح بیشتر هر کدام از این نظریه ها، انتقاداتی که به آنها وارد می شود را نیز مورد مطالعه قرار می دهد.

نظریه امپریالیسم

امپریالیسم واژه پیچیده ای است که عمدتاً به نفوذ اقتصادی و "ناشایست" کشورهای شمال اطلاق می گردد و گاهی اوقات نیز از تعبیر استعمار نو در باره آن استفاده می شود. در این نظریه کشورهای غربی به سرکردگی آمریکا تمام تلاش خود را به عمل می آورند تا بر نهادهای مالی بین المللی در دنیا سلطه پیدا نمایند. (Johnston:375) طرفداران این نظر را جنبشهای ضد جهانی شدن، منتقدان سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه و سایر جاها، حرکت‌های ملی گرایی در جهان سوم، مارکسیستها و سایر کسانی تشکیل می دهند که امپریالیسم را پروژه ای مستمر می دانند که اقدامات آن شبیه عملکرد استعماری است و شیوه های استیلاجویانه در آن قدرتهای اروپایی، ژاپن و آمریکا در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ادامه داده می شود (Hardt and Negri:15) اینان غالباً کشورهای امپریالیستی را به خاطر سیاستهای استثماری و تحقیر کشورهای جهان سوم محکوم می کنند و دلیل وقوع رخدادهایی مانند ۱۱ سپتامبر را عملکرد توسعه طلبانه امپریالیستی می دانند (Brewer: 18-32) در خاورمیانه امپریالیسم آمریکایی

حول یک هدف اساسی شکل می‌گیرد و آن هم تصاحب و تسلط بر منابع ارزان و با ثبات نفت می‌باشد. به طور کلی امپریالیسم برای نیل به اهداف خود این منطقه تاریخی جهان را دچار آشوب، تنازع و خونریزی نموده است. (berberoglu:3) این گونه اتهامات نه تنها متوجه آمریکا و بریتانیا است بلکه رژیم اسرائیل را نیز مد نظر دارد. (Rodinson:4) به نظر اینان اسرائیل خود گوشه‌ای از امپریالیسم جهانی است که دارای ماهیتی متجاوزانه و غاصبانه است. ایجاد دولت اسرائیل یک پروژه استراتژیک و ژئوپلیتیک از طرف کشورهای امپریالیستی است که با آن بتوانند کل منطقه خاورمیانه را پس از پایان دورهٔ استعماری و بعد از جنگ دوم جهانی تحت سلطه خود قرار دهند. افراد مختلف در نظریه امپریالیستی به سراغ دلایل متفاوتی برای شکل‌گیری خشونت علیه دنیای غرب می‌روند. از این دیدگاه اعمال انتقام‌آمیز نتیجه عملکردهای خشن نظامی و امپریالیستی آمریکا است مانند جنگ خلیج فارس، حمله آمریکا به سودان، لیبی، اشغال افغانستان و عراق و همچنین کمک نظامی و اقتصادی به اسرائیل. مضافاً اینکه این حملات نشأت گرفته از نارضایتی نسبت به حمایت آمریکا از رژیم‌های "سرکوبگر" در منطقه خاورمیانه و سایر جاها می‌باشد. این گونه رژیم‌ها مورد حمایت قرار می‌گیرند چونکه امپریالیست‌ها طرفدار حفظ وضع موجودند و به این ترتیب از دولتهای وابسته به انحاء مختلف پشتیبانی می‌کنند. حرکت‌های ملی و مردمی که در مقابل این رژیم‌های اقتدارگرا و مستبد ایستادگی می‌کنند مورد تعقیب، غضب و سرکوب قدرتهای امپریالیستی واقع می‌شوند. دو نمونه بارز در این باره دو رژیم سعودی و مصر هستند.

دلیل دیگر بروز خشونت‌ها علیه غرب ابراز نارضایتی و انزجار در خصوص نابرابریهای اقتصادی بین کشورهای شمال و جنوب یا کشورهای توسعه یافته و کشورهای جهان سوم دانسته می‌شود، آن نابرابری که زائیده سیاست‌های طراحی شده و ناعادلانه مبتنی بر جهانی شدن و سرمایه جهانی است نظامی که در آن فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند.

این حملات ابراز الگووار خشونت و تنفر علیه هژمونی آمریکا به عنوان یک نیروی استکباری تلقی می گردد.

عده زیادی از صاحب نظران این گروه حمایت متعصبانه آمریکا از اسرائیل را دلیل اصلی بروز خشونتها علیه دنیای غرب می دانند. حمایتی که تاکنون برای سالهای مدیدی ادامه یافته است و نفرت عمیقی در افکار عمومی مسلمانان و اعراب به وجود آورده است. این درحالی است که آنان هیچ افق روشنی را فراسوی خود برای پایان یافتن سرکوب فلسطینی های مسلمان نمی یابند. (Jackson 918-2) از نظر اینها تازمانی که میلیونها مسلمان چنین نفرتی را در سینه محبوس دارند طبیعی است که همواره دنیای غرب در خطر باشد. برای خیلی ها دردنیای اسلام حل چالش فلسطین، اصلی ترین مسئله دنیای اسلام تلقی می گردد. (Kamiya)

از طرف دیگر در همین گروه عده ای از سیاست دورویی و منافقانه آمریکا انتقاد می کنند. به نظر اینان آمریکای به ظاهر دموکراتیک هیچ اقدام جدی برای پیشبرد دموکراسی در منطقه خاورمیانه به عمل نیاورده است. مسلمانان شاهدند که چگونه آمریکای مدعی حقوق بشر و دموکراسی در مقام عمل منافقانه عمل می کند. (Fuller:343) رویه مشابهی در مورد آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین نیز جریان دارد. طبیعی است وقتی آمریکا از رژیمهای غیر مردمی حمایت به عمل می آورد باید منتظر واکنش منفی آنان نیز بنشیند. بنابراین بروز رفتارهای ضد امریکایی در جهان اسلام عمدتاً "زائیده سیاستهای دوگانه آمریکاست. (Said)

عده دیگری نارضایتی را تنها به سیاستهای خاورمیانه ای آمریکا محدود نمی کنند و معتقدند که "اقدامات نظامی و متجاوزانه" آمریکا که جهانی نیز می باشد می تواند کامل کننده توضیح دلایل مذکور باشد. (Zinn 7-9) این درحالی است که اقدامات نظامی و ایجاد نظام سلطه به منظور حفظ تسلط اقتصادی و مالی نظام امپریالیستی به سرکردگی آمریکا انجام می گیرد و در یک تسلسل پیوسته به نظام نابرابری و بی عدالتی در دنیا منجر

می شود امری که خود تخم نفرت و کینه را در اقصی نقاط دنیا خواهد کاشت. به عنوان نمونه در چنین نظام نابرابر جهانی، امروزه اغلب یک میلیارد مسلمان در فقر و گرسنگی زندگی می کنند اینان سوال می کنند چگونه می توان صلح و ثبات را در این دنیای نابرابر برقرار ساخت و انتظار وقوع خشونت را علیه دنیای غرب به انتظار ننشست. (Klare:3-9) نوام چامسکی می گوید برای فهم رخداد ۱۱ سپتامبر دنیای غرب هم باید به افرادی که چنین عملیاتی را انجام می دهند بنگرد و از آن مهم تر باید به انگیزه ها و دلایلی که آنها را به این سمت و سو سوق داده است مدبرانه و عمیقانه نگاه کند. (Chomsky:21-25) در نظرات مشابه گفته می شود امروزه جهان اسلام خود را در موضع انفعالی و دفاعی می یابد و برای حفظ و ارتقای کرامت و موقعیت خود خواهان رویارویی با آمریکا به عنوان یک خصم می باشد، دشمنی که توطئه کرده با برنامه ریزی اسلام را از بین ببرد. (Khashan:2)

منتقدان دیدگاه امپریالیستی

علی الاصول منتقدان، استدلالات و مستندات ارایه شده در این دیدگاه را نمی پذیرند. مضافاً اینکه به ادعای اینان نفرت و خشم مطرح شده توسط مسلمانان علیه دنیای غرب، به این حد که گفته شده، جدی و خطرناک نیست اینان می گویند بن لادن و القاعده واقعا" اهمیتی به فلسطینی ها و اسرائیلی ها نمی دهند و اگر هم با اسرائیل بد هستند به خاطر حاکمیت تفکر سکولار در آن و موقعیت برتر یهودیان در مقابل مسلمانان در یک سرزمین اسلامی است. کسی نمی تواند مدعی شود که اینها نگران موقعیت دمکراسی در کشورهای اشاره شده هستند. بلکه چون این رژیمها اسلامی نیستند و یا به اندازه کافی اسلامی عمل نمی کنند به آنها خصمانه می نگرند آنها از اینکه آمریکا ضد دمکراتیک است نگران نمی باشند چون خودشان هم همانگونه اند. آنها از این خشمگین اند که آمریکا از دولتهای ضد اسلامی حمایت به عمل می آورد. (Freedland:3)

این گروه با تکیه بر گروه القاعده و بن لادن این نظر را که فقر و نابرابری دلیل بروز خشونت است را نیز رد می کنند. به نظر اینان در حرکت بن لادن انگیزه های اقتصادی وجود ندارد. آنها سوال می کنند چرا در قسمتهای دیگر دنیا که به شدت فقیرتر هستند روحیه ضد آمریکایی به وجود نیامده است این درحالی است که اعضای گروه القاعده عمدتاً از افراد ثروتمند و متمول می باشند. اینان معتقدند اگر چه ممکن است مسلمانان از دولت آمریکا متنفر باشند اما این احساس نمی تواند به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر مرتبط باشد. به نظر اینان اگر چه تنازع اسرائیل و فلسطین برای دو طرف حایز اهمیت است اما تنها از ارزش نمادین درباره مسایل و مشکلات سیاسی و اقتصادی در منطقه برخوردار است. در واقع دولتهای عرب برای گمراه کردن افکار عمومی و سرپوش گذاشتن روی مشکلات، کم کاری ها و تقصیرات خود از تنازع فلسطین بهره برداری یا به عبارت بهتر سوء استفاده می کنند. از طرف دیگر این تنازع وسیله ای برای دور کردن افکار عمومی از شکستهای داخلی در حکومت ها و جوامع عربی است. این درحالی است که برخی دیگر از منتقدین اصرار دارند براینکه حمله گروههای اسلامی شورش علیه نهادهای امپریالیستی نیست بلکه تهاجم اسلام علیه سکولاریسم و مدرنیسم است. (Levin:5) و سرانجام این نکته را باید اضافه نمود که پس از رخداد ۱۱ سپتامبر بسیاری از گروههای اسلامی و نویسندگان مسلمان براساس تئوری توطئه استدلال می کردند که ۱۱ سپتامبر خود حاصل برنامه ریزی عامدانه مشترک آمریکا و یهودیان بوده است. اینان مدعی هستند که در این حملات هیچ یهودی کشته نشد و قبل از حمله به ۴۰۰۰ یهودی که در مرکز تجاری جهانی کار می کردند هشدار داده شد تا به سرکار نروند. این ایده در بسیاری از کشورهای مسلمان تاکنون مطرح و منتشر شده است و طرفداران زیادی دارد. (Ajami:2)

نظریه واکنش معکوس

در ادبیات نوشتاری غرب پس از رخداد ۱۱ سپتامبر اصطلاح واکنش معکوس رایج شد. (Foden:10 1) این اصطلاح ریشه در اقدامات سازمان جاسوسی سیا دارد که به عواقب ناخواسته حاصل از عملیات اطلاعاتی اطلاق گردید. اما امروز فراتر از عواقب ناشی از عملیات اطلاعاتی محسوب می شود و به نتایج ناخواسته‌ای گفته می شود که نتیجه سیاست خارجی آمریکا در دنیاست و شامل اموری است که از دید افکار عمومی آمریکا مخفی نگه داشته می شوند. (Idem,19) بینارت در تعریف این اصطلاح می گوید در دیدگاه کلی این سیاست خارجی مانعست که دشمن می آفریند بلکه به طور موردی دشمنان آفریده می شوند. وی اضافه می کند که ما به کمک مالی و آموزش افرادی می پردازیم که بعداً خودشان به ما حمله می کنند. (Beinart:9-14) به نظر اینان سازمان جاسوسی سیا خود اسامه بن لادن و سایرین را پرورش داده است و سپس همانها به آمریکا حمله کردند. (Scheer:8)

جانسون مدعی است که این اصطلاح از عملیات آژاکس مصطلح شد عملیاتی که در آن سازمان سیا دولت ملی دکتر محمد مصدق را در سال ۱۹۵۳ از قدرت برکنار نمود (Johnson:17) این عملیات موفق آمریکایی ها باعث شد تا شاه به عنوان رژیم سرکوبگر در ایران به قدرت بازگردد. اینان معتقدند که حاصل این عملیات وقوع، انقلاب اسلامی در ایران بوده است که به اصول گرایی اسلامی مشروعیت بخشید. بوزید معتقد است که این عملیات کل تحولات خاورمیانه معاصر را متأثر نمود. (Bouziḍ)

اگر عملیات سازمان سیا نبود کودتایی در کار نبود؛ رژیم سرکوبگری به قدرت نمی رسید؛ انقلاب اسلامی در ایران برپا نمی شد؛ تجاوز عراق به ایران شکل نمی گرفت؛ جنگ خلیج واقع نمی گردید و دیگر نیازی به پایگاه نظامی در سعودی نبود؛ بن لادنی به وجود نمی آمد و نهایتاً رخداد ۱۱ سپتامبر نیز اتفاق نمی افتاد. از دیدگاه مسلمانان دنیا در

کنار بسیاری از غیر مسلمانان سخنان دولت آمریکا درباره حقوق بین الملل و حقوق بشر کاملاً بی معنا، منافقانه و دروغ به نظر می آید.

همین نویسنده به کمکهای مختلف آمریکا به مجاهدین افغان در خلال جنگ سرد اشاره می کند و اینکه چگونه از میان همانها افرادی پیدا شدند که در رخداد ۱۱ سپتامبر نقش آفرینی نمودند. وی معتقد است که عملیات مشابه بدون آگاهی افکار عمومی آمریکا اما به هزینه مردم مخفیانه انجام می شود ولی نهایتاً این شهروندان بیگناه و بی اطلاع آمریکایی هستند که باید هزینه های مربوط را در خشونت‌های انتقام جویانه با جان و مال خود بپردازند. با حمایت‌های مختلف آمریکا و سایر متحدان غربی به مجاهدان افغانی در خلال سالهای متمادی باعث شد تا افغانستان محل تجمع بسیاری از گروه‌های اسلامی از سایر کشورها شود. آنها در این ارتباطات قدرت یافتند و سرانجام کار خود ایالات متحده را نشانه گرفتند. جانسون معتقد است که حضور نظامی گسترده آمریکا در بسیاری از کشورهای جهان علیرغم پایان جنگ سرد به واکنش های منفی و خشونت آمیز دیگری منجر خواهد شد.

همانطوریکه مشخص است نظریه واکنش معکوس فاقد چارچوبه تئوریک لازم برای تحلیل مسایل بوده و فقط به موردها به شکل توصیفی نگاه می کند و در صدد است که به این ترتیب چرایی شکل گیری پدیده خشونت علیه غرب را توضیح دهد. منتقدان نظریه از همین موضوع استفاده می کنند و همان موردهای توصیف شده را مورد انتقاد قرار می دهند مثلاً در مورد افغانستان گفته می شود که شکل گیری حرکت بن لادن و سایر گروه‌های مبارز در آنها به خاطر اقدامات فعال آمریکا نبوده بلکه بر عکس به دلیل عدم اقدام کافی و لازم از طرف آن بوده است. آمریکا پس از عقب نشینی شوروی چنان بی تفاوت و بدون عمل باقی ماند که همه امور را به دست پاکستان و عربستان سعودی سپرد و اینطور شد که زنجیره امور از دست آن خارج گردید. (Rubin:CNN) نکته حایز اهمیت دیگر در باره این دیدگاه این است که خود را صرفاً به یک سری محدود از روابط

علت و معلولی منحصر می‌کند و سایر عوامل محیطی مانند دلایل ژئوپلیتیک، اقتصادی و سیاسی دیگر را که می‌توانند در توضیح چرایی رخدادها موثر باشند، نادیده می‌انگارد. به عنوان نمونه نمی‌توان کلیت رفتار آمریکا در نهضت ملی شدن صنعت نفت با کمک به مجاهدین افغانی را خارج از دلایل ژئوپلیتیک مختص به آن دوره که در قالب جنگ سرد شکل می‌گرفت به فراموشی سپرد یا آنان را کم اهمیت تلقی نمود. این نظریه بدون بسط شایسته مباحث اقتصادی و نظامی مربوط به زمان و مکان وقوع رخدادها در خیلی از موارد ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد.

نظریه کاهش نقش دولت

این نظریه هم به عنوان یک عامل مستقل و هم به عنوان ترکیبی با عوامل دیگر برای توضیح شکل‌گیری خشونت علیه غرب مورد استفاده قرار می‌گیرد. براساس این نظریه دو ایده اصلی مطرح می‌شود. دولتهای ضعیف و رو به شکست آمیخته با فساد و فاقد نهادهای قانونی قدرتمند نمی‌توانند فرصتهای لازم اقتصادی و اجتماعی را برای شهروندان خود ایجاد کنند. نتیجه آن خواهد بود که بستر مناسبی برای نارضایتی و حمایت از تروریسم در آنها به وجود می‌آید که به نوبه خود باعث شکل‌گیری گروههای تروریستی خواهد شد. در این تئوری دنیای عرب به عنوان یک مصداق بارز و عملی مورد استفاده قرار می‌گیرد. که در آن حکومت‌های ناتوان و استبدادی نمی‌توانند اسباب رضایت خاطر مردم را فراهم سازند و این خود باعث روی آوردن مردم به ایدئولوژی‌های افراطی و خشونت‌آمیزی شود. (Bergen:235)

پدیده شکست دولتها امری مرتبط به ترکیبی از عوامل مختلف مانند مشکلات اقتصادی، دولتهای ضعیف، دلایل جمعیتی و حتی در برخی از موارد عوامل زیست محیطی دانسته می‌شود. کاپلان از مهمترین مدافعان صاحب نام این نظریه معتقد است که

تغییرات جمعیتی، تخریب محیط زیست دستیابی به سلاح و فساد بوروکراتیک، اصلی ترین عوامل شکست دولتها، افزایش پدیده مهاجرت و نهایتاً شکل گیری تنازعات خشونت آمیز محسوب می شوند. (Kaplan:1)

اندیشه دیگری در چارچوب همین نظریه کاهش نقش دولتها را پدیده‌ای عمومی و مربوط به همه کشورها می داند که حاصل قدرت گرفتن بازیگران غیر دولتی است. این استدلال حاصل رهیافتی است که بر تاثیر روند جهانی شدن در نظام بین الملل تاکید عمده ای دارد. (Van Creveld:7) کشورها در انحصاری نمودن خشونت در ارکان قدرت در حال شکست هستند و پررنگ شدن پدیده تروریسم خود یکی از دلایل این مدعاست. به عنوان نمونه، گروه القاعده به یک سازمان غیر دولتی یا یک شرکت فرامرزی تشبیه می شود که حاصل تغییرات نظام بین المللی متأثر از جهانی شدن است. این گروهها از شرایط موجود در جهانی شدن مانند ضعف دولتهای مدرن غربی در کنترل مرزها و مهاجرت استفاده می نمایند (Smith:34) گروه القاعده محصول یک دنیای فرامرزی است که در دهه ۹۰ میلادی به وجود آمد. به نظر اینان بدون اینترنت، تلفنهای ماهواره ای، مسافرتهاى ارزان و سریع بن لادنی بوجود نمی آمد. بن لادنیسم به وسیله جهانی شدن شکل گرفت و خود پاسخی به پدیده جهانی شدن بود. (Hoffman:2)

منتقدین این نظریه، اصرار دارند که کماکان اصلی ترین مؤلفه قدرت در نظام بین الملل ملت - کشورها هستند که با تهدید مهمی از طرف بازیگران غیر دولتی مواجه نمی باشند آنان نمی توانند به عنوان یک تهدید امنیتی جدی مطرح باشند (Gunaratna:4-5) البته برخی معتقدند که روند جهانی شدن قدرت دولت را دربرخی از جنبه ها افزایش و برخی جنبه ها را نیز کاهش داده است اما با این وجود باید خاطر نشان ساخت اگرچه همواره قدرت و حاکمیت دولتها توسط تغییرات فن آوری و روندهای جهانی شدن در معرض تهدید قرار گرفته است اما در عین حال دولتها نیز بدین وسیله دارای تواناییهای بیشتری برای مدیریت موضوعات مربوط و مرتبط شده اند. (Krasner:20 29)

برخی از تحلیلگران معتقدند کشورهای ضعیف مانند سومالی و افغانستان بستر سیاسی لازم را برای سازمانهای تروریستی مهیا می کنند تا در آنها به آموزش و تجهیز نیروهای خود پردازند. آفریقا مهیاترین سرزمین برای پرورش تروریسم است سازمانهای تروریستی از موقعیت ضعیف مرزها و ضعف قانون و نهادهای قضایی و امنیتی استفاده نموده تا پول و نیروی انسانی واصله را تهیه نموده و به جاهای مختلف دنیا کسپیل دارند آیا در این راستا از جمعیت فقیر با تعصبات فکری و مذهبی بیشترین استفاده به عمل آورده می شود. (Raspherry:21)

نکنه دیگر در این نظریه این است که کاهش نقش دولتها پدیده ای عمومی است و فقط منحصر به کشور یا گروه خاصی از کشورها نیست بنابراین نمی توان از آن به عنوان یک متغیر توضیح دهنده کاملاً استفاده نمود. این متغیر به همراه عوامل دیگر و در شرایط ویژه ای شاید در برخی از پدیده های تروریستی و خشونت آمیز توضیح دهنده باشد. در ۶ مارس سال ۲۰۰۲ کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد تروریسم را حاصل مجموعه ای از مسایل و چالشها می بیند مانند حاکمیت های ضعیف و نامناسب، سیاستمداران فرصت طلب، رهبران نظامی گرا و فقر. (Crosstte:6-9) در خیلی از این کشورها تروریستها این امکان را می یابند که از خلال تاسیس نهادهای خیریه، سازمانهای غیر دولتی و مدارس فعالیت های خود را سازماندهی و منسجم کنند. (Fritsch:1)

نظریه اسلام گرایی

عمدتاً غربیها در یکی از رایجترین تحلیلها که درباره علل گسترش خشونت علیه غرب مطرح می شود آن را ناشی از بالاگرفتن روحیه نظامی گری در جهان اسلام تلقی می کنند. (Thayer:20) اینان می گویند که طراحان، کارگزاران، این حملات غالباً مردم جوان و مسلمان هستند. اینان به گروههایی مثل القاعده گروههای افراطی وهابی، حرکت های

اسلامی خشونت آمیز و سلفی اشاره می کنند و معتقدند این گروهها فقط خودشان را قبول دارند و حتی سایر گرایشهای موجود در جهان اسلام را مردود دانسته و منحصرأ تفسیر محدود و خاص خود را از اسلام و قرآن مقبول می دانند. (Marquand:10)

در سالهای گذشته راجع به اسلام گرایی به کرات در مکتوبات غربی مطالب گوناگونی به نگارش درآمده است که چند بحث راجع به آنها مطرح است اول اینکه اغلب آثار دانشگاهی تاکید می کنند که اسلام گرایی زاییده پدیده رشد دین اسلام است. بسیاری معتقد هستند که اسلام گرایی خود یک ایدئولوژی سیاسی مستقل است که ظاهراً به یک دین و مذهب ارتباط دارد. (Tibi 747) البته حال چه حرکت اسلام گرایی حاصل خود اسلام باشد یا به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی مستقل مطرح گردد، موضوع خشونت به آموزه های مذهبی خود اسلام مربوط نیست.

برخی از تحلیلگران در توضیح ریشه های اسلام گرایی آن را یک نوع حرکت احیاگرانه تلقی می کنند که به دلیل شکست جنبشهای ملی گرای سکولار در خاورمیانه شکل گرفته و رشد کرده است. اندیشه اسلام گرایی به عنوان یک ایدئولوژی جانشین برای مدل های توسعه و اندیشه های سیاسی غرب مطرح شده است. در حالی که حرکت احیا گرانه در مناطق مختلف جغرافیایی شکل گرفته اند. اما دارای یک سری از خصیصه های مشترکند. این اعتقاد اساسی در آنها مطرح است که نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر ارزشهای غیر دینی مضمحل شده است و نظام غربی نیز دیگر کارایی ندارد و جهان اسلام باید که هویت خود را تقویت کند تا به عنوان یک ایدئولوژی مستقل و راه حل اساسی برای مسایل جامعه و حکومت مطرح شود و اسلام می رود که با اقتدار جایگزین مکاتب سوسیالیسم، کاپیتالیسم و ملی گرایی شود. (Esposito:39-47) در این دیدگاه هم نظام سرمایه داری و هم نظام مارکسیستی مطرود دانسته می شوند.

البته عده دیگری معتقدند که اسلام گرایی و دمکراسی قابلیت انطباق دارند و اسلام دارای یک دیدگاه جهان گرایانه است که می تواند تامین کننده نظم جهانی باشد. البته

چنین دیدگاهی به دنبال ایجاد نظم جهانی اسلامی است و بنابراین چنین تنازعی در چارچوبه اندیشه برخوردار تمدن‌ها نیز نگریده می‌شود. اسلام‌گرایان سه سوال عمده را مطرح می‌کنند؟ چه کسی با جهان اسلام این کار را کرد؟ چه چیزی اشتباه بود؟ و اینکه چگونه می‌توان راه خطای گذشته را تصحیح نمود. (Lewis 42-51) گروه‌هایی مثل القاعده دارای جوابهای روشنی هستند: آمریکا به عنوان «رهبر صهیونیستهای جهان» به همراه «رژیمهای مزدور» دست به مواجهه با جهان اسلام زده است که باید با این امر مقابله نمود. بنابراین می‌توان نبرد بن‌لادن با آمریکا را به عنوان یک تلاش سیاسی که با تفسیر شخصی وی از اسلام همراه بوده دانست؛ برداشتی که شدیداً مبتنی بر وهابیت و سلفی‌گرایی است. مصریها به ویژه سید قطب نیز تأثیرات زیادی روی تفکرات القاعده داشته‌اند. (Hourani:24 69)

اما این نظریه نیز با انتقادهایی مواجه است. اول اینکه خیلی از گروههای اسلامی این خشونت‌ها را محکوم کرده‌اند و حتی القاعده توسط خیلی از مجامع اسلامی گروه غیر اسلامی شناخته شده است. (Afifi:2) مضافاً اینکه عده‌ای نیز آنرا عامل خودکشورهای غربی می‌دانند تا به وسیله آن اسلام را بد نام کنند. عده‌ای دیگر، حملات خشونت‌آمیز مانند ۱۱ سپتامبر را عمدتاً «یک پدیده سیاسی به عنوان واکنشی در مقابل آمریکا به عنوان یک نیروی امپریالیستی می‌دانند. بنابراین این حرکت یک حرکت اسلامی نیست و در رده سایر حرکت‌های سیاسی مشابه قرار می‌گیرد به اعتقاد اینان بن‌لادن یک فرد مذهبی نیست بلکه یک فعال سیاسی است. (Roy:141)

عده‌ای از تحلیلگران غربی بر این موضوع تأکید دارند اسلام‌گرایان افراطی نه تنها در مقابل سکولاریسم و دولتهای سکولار قرار می‌گیرند بلکه در مقابل اسلام‌گرایان میانه‌رو و متعادل نیز قرار دارند. چرا که بسیاری از گروههای فکری در جهان اسلام افراطی‌گری و خشونت را شدیداً طرد می‌کنند. (Hitchens:5-9)

برخی دیگر تاکید می کنند برای توضیح چرایی خشونت ورزی برخی از گروههای اسلامی باید به مطالعه مجموعه ای از عوامل، فرهنگی، مذهبی، تاریخی، سیاسی، و روانی، وابسته به موضوع دست زد. (Rushdie:3) عده دیگری معتقدند که برای فهم دقیق دلایل وقوع خشونتهای امروز علیه نظام غرب باید که تعامل بین سیاست خارجی آمریکا و دنیای اسلام را به خوبی مورد مطالعه مجدد قرار داد. (Hoodbhoy:13 15) دسته دیگری از تحلیلگران اصرار دارند که عمدتاً خشونتها زائیده سیاستهای آمریکا و دولتهای عربی است تا اینکه حاصل ایدئولوژی سیاسی گروههای تروریستی باشد. (Friedman:11) گروههایی مثل القاعده رژیمهای عرب اسلامی را جیره خواران دولت آمریکا می دانند که خائن به جهان اسلام هستند. (Doran:2)

به طور کلی در نتیجه باید گفت در بسیاری از تفسیرهای تحلیلگران غربی به نقش اسلام‌گرایی در حمله های خشونت آمیز علیه غرب تاکید می شود درعین حالیکه ریشه های مختلفی در این دیدگاه ارایه می گردد. نکته قابل تاکید این است که به هر حال اسلام‌گرایی به هر معنایی که در نظر گرفته شود، ژئوپلیتیک جهانی را تحت تأثیر قرار می دهد و تعامل و تقابل آن با سایر عوامل دیگر جهانی می تواند شکل جدیدی را در برخی از ابعاد ژئوپلیتیک در سطح نظام بین الملل به وجود آورد.

نظریه برخورد تمدنها

در این نظریه که گسترده تر از نظریه قبلی است ریشه خشونتها در چارچوب یک منازعه تاریک بین اسلام و غرب دیده می شود. به نظر هانتینگتون ضمن مردود ندانستن سایر علل و عوامل، به نقش و بازیگری فرهنگ در کنار سایر متغیرهای اشاره شده رجحان و برتری داده می شود. از دیدگاه مدافعین این نظریه رخداد ۱۱ سپتامبر و القاعده نماد تنازع اجتناب ناپذیر بین غرب و اسلام است. اینان می گویند مسئله بنیادین برای غرب، اصول‌گرایی اسلامی نیست بلکه خود اسلام است. (Huntington:12-5)

اما در مقابل عده ای نظریه هانتینگتون را « دروغی » بیش نمی دانند به نظر اینان اعتراض گسترده جهان اسلام در شکل اعتراضهای خیابانی علیه حرکت‌های تروریستی، همکاری کشورهای اسلامی ” در جنگ علیه ترور “ و همچنین تکرار این ادعا که در سیاست‌های غرب نسبت به تروریسم قدرتهای غربی مابین اسلام و تروریسم انفکاک قایل هستند نشان می دهد که نظریه هانتینگتون «دروغی» بیش نیست. آکاریا می گوید واکنش مردم در کشورهای اسلامی نشان داد که موضوع، برخورد تمدنهای اسلام و غرب نیست. دولت‌های اسلامی از سعودی تا پاکستان و از ایران تا اندونزی همه القاعده را محکوم نموده و عمل خشونت آمیز آن را تقبیح کرده اند. همه این کشورها تمشیت براساس موازین شناخته شده جهانی و اصول مدرن حاکم بر روابط بین کشورها را مقدم بر حرکت‌های فرامرزی مذهبی و هویت‌های فرهنگی دانسته اند. (Acharya:8) به نظر اینان موضوع تنازع بین تمدنها نیست بلکه موضوع اصلی تنازع بین قدرت و منافع است. حتی عده ای در مورد ۱۱ سپتامبر آن را در چارچوب نظریه برخورد تمدنها نمی بینند بلکه آنرا حمله یک گروه افراطی تروریستی به جامعه مدنی آمریکا تلقی می کنند که ممکن است در هر جای دیگر در دنیا اتفاق بیفتد. (Yomiuri:1) همچنین هانتینگتون دولت‌های غیر دمکراتیک و نارضایتی داخل آمریکا را نیز از عوامل شکل گیری ۱۱ سپتامبر تلقی می نماید. عده دیگری بر خلاف نظریه هانتینگتون که غرب را در موضع دفاعی در مقابل اسلام می بیند معتقدند که اسلام در موضع دفاعی در مقابل غرب قرار گرفته است و حتی گروه‌هایی مانند القاعده که عملاً ” دست به اقدام زده اند چنین تصویری برایشان ایجاد شده است. (Rieff:3) به نظر برخی از اینان خطرناکترین دشمنان اسلام، اسرائیل و آمریکا نیستند بلکه باید زندگی و فرهنگ غربی را عمده ترین چالش‌های علیه اسلام دانست. (Osama ben Laden:6) اینان می گویند اندیشمندانی مانند سید قطب و افراطیونی مانند بن لادن و سلفی ها، تمدن غرب را در همه زمانها و در همه شرایط خصم مسلمانان و خود اسلام می بینند اسلام و غرب در یک تنازع طولانی مدت در یکدیگر قفل

شده اند و دنیای معاصر که در آن غرب بر دنیا سلطه پیدا کرده است یکی از تاریک ترین برهه های تاریخ حیات اسلام محسوب می شود. بنابراین عده ای سعی می کنند جنگ غرب علیه تروریسم را به جنگ غرب علیه اسلام یا بالعکس تعبیر نمایند. (Stone:1) عده ای نیز معتقد هستند نظریاتی مانند نظریه هانتینگتون هرچه بیشتر مسلمانان را در موضع دفاعی در مقابل غرب قرار داده است که این موضوع صلح و امنیت جهانی را به مخاطره می اندازد. (Achenbach:W17) براساس افکار عمومی و نظر سنجی، بسیاری از مسلمانان احساس می کنند که دنیای غرب فاقد احترام لازم برای ارزشهای غربی و اسلامی است و با جامعه اسلامی به شکل نامناسبی برخورد می شود این درحالی است که آمریکا در میان کشورهای غربی بدترین موقعیت را در میان مسلمانان داراست اما علیرغم این نفرت اغلب گروههای اسلامی تروریسم رامحکوم کرده اند و استفاده از آن را غیر قابل توجیه دانسته اند.

تجزیه و تحلیل نظرات و تاثیرات آن در عرصه سیاستگزاری

هر کدام نظریات اشاره شده به توضیح قسمتی از دلایل مربوط به وقوع خشونتها علیه دنیای غرب اشاره کرده اند. به عنوان نمونه در توضیح نظریه امپریالیستی گفته می شود که برخی از سیاستهای سیاسی و اقتصادی آمریکا در جهان اسلام بهانه لازم را به دست جنبشهای اسلامی داده است. به طور اخص تری نظریه واکنش معکوس نشان می دهد که چگونگی برخی از اقدامات کوتاه مدت که به خاطر ارتقای منافع ملی آمریکا انجام می گیرد می تواند شرایط مناسبی را برای توسعه سازمانهای تروریستی مانند القاعده فراهم سازد. اگر چه این نظریه و هم نظریه امپریالیسم تا حدی توضیح دهنده برخی رخدادها است اما به مشکلات و نارسایی هایی که در بین کشورهای خاورمیانه وجود دارد اشاره ای نمی کند. به عبارت دیگر چنین توضیحاتی عوامل درونی را در محاسبات سیاسی گروههای مهاجم کم اهمیت تلقی می نماید.

هر دو نظریه امپریالیسم و واکنش منفی به نقش عوامل تاثیر گزار در میان گروههای تروریستی توجه نمی کنند، به عبارت دیگر آنان از انگیزه های داخلی و محاسبات سیاسی حمله کنندگان چشم پوشی نموده و اقدام آنان را تنها یک " واکنش " دانسته و آنرا برخواسته از منافع خودشان قلمداد نمی کنند.

هم رد کردن کامل این دو نظریه و هم پذیرش بدون چون و چرای آنها به فرضیه‌هایی مختلف در میان سیاست‌گزاران آمریکایی منجر خواهد شد اگر کاملاً " آن را بپذیرند مداخله آمریکا در امور مختلف جهان بویژه جهان اسلام مطرود دانسته می شود و اگر رد شود حملات تروریستی زاییده ضعف آمریکا در مداخله تلقی می گردد تا اینکه حاصل برخوردهای امپریالیستی و سلطه طلبانه دانسته شود. به عبارت دیگر امپریالیسم و سیاستهای هژمونی آمریکا تاثیر کمتری را نسبت به تاثیر گزاری اسلام گرایی در وقوع خشونت علیه غرب خواهد داشت. این اعتقاد می تواند منجر به اتخاذ سیاستهای پررنگ و مداخله جویانه ای منتهی شود که اگر چه باعث بازدارندگی کوتاه مدت تروریسم شود اما احتمالاً به بالا گرفتن خشم و نفرت هرچه بیشتر جهان اسلام از آمریکا منتهی می شود، اما اقدام سیاستمداران آمریکایی را در یک دنیای جهانی شده می بینند که سیاستهایشان دارای تاثیرات زیادی در سطح بین المللی خواهد بود.

نظریه کاهش نقش دولتها تاکید می کند بوروکراسی های شکست خورده و دولتهای فاسد هم ایجاد کنندهٔ نارضایتی و هم خلاء قدرت اند که بستر مناسبی را برای فعالیتهای تروریستی ایجاد می کنند این رهیافت فکری با انتقادهای زیادی مواجه است عده ای به دولتهایی اشاره می کنند که شدیداً مشکل دارند اما موجد حرکتیهای تروریستی نبوده‌اند مضافاً دولتهای مدرن و موفق وجود دارند مانند آمریکا، فرانسه و انگلستان که در آنها حرکتیهای تروریستی شکل گرفته اند. این نظریه نیز دارای تأثیراتی بر سیاست‌گزاری است، یکی از مهمترین آنها این است که اگر کشورهای روبه شکست بسترهای مناسب را برای

حرکتهای تروریستی به وجود می آورند بنابراین کشورهای پیشرفته و پولدار باید به آنها کمک کنند تا چنین اتفاقی نیافتد.

در نظریه اسلام گرایی علاوه بر اینکه به نارضایتی درجهان اسلام و عصبانیت و نفرت مسلمانان نسبت به آمریکا اشاره می شود به سایر عوامل و زمینه ها مانند روند تاریخی توسعه اسلام و تنازعات سیاسی داخلی در جهان اسلام و عقاید شخصی و فردی گروههای اسلامی نیز مد نظر قرار می گیرند. البته اسلام دارای یک تاریخ غنی از حرکتهای احیاء و اصول گرایی است. اما پرواضح است که همه مسلمانان تروریست نیستند و به دنبال جهاد جهانی نمی باشند. با این وجود غریبها مدعیند که نمی توان تهدید برخواسته از طرف برخی از گروههای اسلامی را کم اهمیت تلقی نمود. به نظر اینان در بدترین حالت، اسلام گرایی یک تفکر توسعه طلب است که نه تنها به دنبال ساقط نمودن رژیمهای میانه رو بلکه نهایتاً رژیمهای سکولار دمکراتیک و غربی را نیز هدف قرار می دهد. غرب مدعی است که با چنین گروههایی نمی توان به مذاکره نشست و آمریکا نیز به تنهایی نمی تواند با آنها مقابله کند.

در نظریه برخورد تمدنها، دو نکته مهم مطرح است. اولاً به اهمیت تاریخ و فرهنگ در فهم نفرت دنیای اسلام نسبت به غرب تاکید می شود، اما با این وجود مهمتر از همه در این دنیای پیچیده از ارتباطات سریع و آنی است که تئوری های ساده به تئوری های خطرناکی تبدیل می شوند. ایدئولوژی که توسط رهبران گروههای خشونت طلب به عنوان انگیزه حرکت و بسیج مردم مورد استفاده قرار می گیرند به تنازعات جدیدی شکل می دهند. رخدادهای آینده مانند مداخله غرب در خاورمیانه یا وقوع رخدادهای تروریستی عمده مانند ۱۱ سپتامبر به قطب بندی هرچه بیشتر دنیای اسلام و دنیای غرب منجر خواهد شد و صحنه آماده تنازع واقعی برخورد بین تمدنها می شود.

نتیجه گیری

باید گفت نمی‌توان بروز حملات خشونت آمیز علیه غرب مانند رخداد ۱۱ سپتامبر را منحصرأ با استفاده از یکی از این رهیافتها توضیح داد. بلکه هرکدام از این تئوریه‌ها در شرایط زمانی و مکانی مشخص وجهه و جلوه بیشتری پیدا می‌کنند. هرکدام از این رهیافتها می‌توانند قسمتی از واقعیت را توضیح دهند. خود نظریه اسلام‌گرایی نباید در خلاء دیده شود بلکه باید در ارتباط با پدیده امپریالیسم معاصر مرتبط شده و توضیح داده شود. تلاش جامعه اسلامی در دنیا برای انسجام فکری و عملی و تلاش مسلمانان برای مقابله با تهاجم فکری و فیزیکی غرب در چارچوب نظریه برخورد تمدن‌ها به خوبی تبیین می‌شود. بدون تردید نظریه واکنش منفی نظریه مناسبی برای توضیح برخی از رخدادها مانند ۱۱ سپتامبر است. به علاوه نظریه کاهش نقش دولتها نیز می‌تواند موجد شرایطی باشد که در آن گروههای تروریستی مانند القاعده می‌توانند رشد نموده و حرکت کنند دولتهای سرکوبگر و فاسد نارضایتی را ترویج داده و به رشد تروریسم کمک می‌کنند.

اگر چه می‌توان گفت رسانه‌های مطبوعاتی و مکتوبات در کشورهای غربی نتوانسته‌اند ارایه‌کننده یک تحلیل جامع و کامل باشند اما هر کدام از آنها می‌تواند به نوعی در شکل‌گیری فکر و سیاست‌گذاری موثر باشند. به عبارت دیگر به جای تکیه نمودن صرف به یکی از این رهیافتها، ترکیب و ارتباط متغیرها می‌تواند بهتر توضیح دهنده خشونت‌ها علیه غرب باشد. ترکیب مناسب عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جمعیتی و مذهبی و تاریخی در شرایط زمانی و مکانی مختلف یکی از مهمترین کارهای علمی باقیمانده برای مطالعه‌کنندگان، نویسندگان و دانشگاهیان است.

آنچه بنظر می‌رسد اینست که بروز خشونت‌ها علیه غرب یک جنایت عمومی یا یک خشونت اتفاقی نیست بلکه حرکتی از پیش طراحی شده و دارای اهداف سیاسی، اقتصادی و مذهبی است که می‌تواند با توجه به مولفه‌های ژئوپلیتیک به دلایل متعددی مانند تغییر

رژیم سیاسی، پایان دادن به یک اشغال، نیل به یک تفسیر مشخص از دیدگاه جهانی و یا مقاومت در مقابل نفوذ سیاسی، فرهنگی و مذهبی بیگانگان صورت پذیرد.

در حالیکه هیچ فرمول سحر آمیزی برای از بین بردن این خشونت‌ها وجود ندارد باید گفت یکی از مهمترین متغیرهایی که در مطالعات ژئوپلیتیک شایسته امعان نظر است این است که گروه‌های کوچکتر و کوچکتری از مردم با اهمیت بسیار اندک اجتماعی و سیاسی می‌توانند خشونت‌های گسترده با تاثیرات زیاد را از خود بروز دهند. بدین ترتیب بروز این خشونت‌ها مسئله ای نیست که حل نهایی داشته باشد بلکه تهدیدی است که باتوجه به شرایط نو متحول می‌شود. اتخاذ هر راهبرد و راهکاری در مواجهه با آنها مستلزم آشنایی با دیدگاه بازیگران مؤثر در ارتباط با آنهاست، آنان مسایل را چگونه می‌بینند و چه راه‌حلهایی را توصیه می‌نمایند. خشونت‌های رخ داده، رفتاری هستند که اصولاً توسط بازیگران غیر دولتی و انانی که حاکمیت‌های سیاسی موجود را مشروع نمی‌بینند اتخاذ می‌شود. نوعی از رفتار سیاسی چند وجهی و پیچیده هستند که در عرصه چند مرکزی، واگرا و چندبعدی بین المللی رخ می‌دهند. به نظر می‌رسد برداشت سیاسی از این نوع خشونت‌ها آنقدر گسترده است که می‌تواند اهداف ایدئولوژیک یا مذهبی را تحت پوشش قرار دهد.

پی نویس:

- Acharya, A. 'Clash of Civilizations? No, of National Interests and Principles', International Herald Tribune, 10 January 2002
- Achenbach, J. 'The Clash', The Washington Post, 16 December 2001
- Afifi, H. letter to the editor, Egypt Today, 22 October 2001
<<http://www.egypttoday.com/main/fea-eaged.htm>>.
- Ajami, F. 'The Sentry's Solitude', Foreign Affairs 80/6 (2001) p.2.
- Beinart, P. 'Back to Front', The New Republic, 26 September 2001
- Berberoglu, B. Turmoil in the Middle East: Imperialism, War, and Political Instability (Albany, NY: State University of New York Press 1999)
- Bergen, P. Holy war Inc. (New York: Touchstone 2002)
- Brewer, A. Marxist Theories of Imperialism: A Critical Survey (London: Routledge and Kegan Paul 1980)
- Bouzid, A. 'If the CIA Had Butted Out', Los Angeles Times, 21 October 2001
- Chomsky, N. 'the New War Against Terror', Counterpunch, <http://counterpunch.org>, 24 October 2001
- Crosstte, B. 'Annan Says Terrorism's Roots Broader than Poverty', New York Times, 7 March 2002 .
- Doran, M. 'Somebody Else's Civil War', Foreign Affairs 81/1(2002).
- Esposito, J. 'Political Islam: Beyond the Green Menace', Current History, January 1994
- Esposito, J. The Islamic Threat : Myth or Reality?, 3rd ed. (New York: Oxford University Press 1999)
- Foden, G. 'Blowback Chronicles', The Guardian, 1 September 2001
- Fuller, G.E. 'Muslims Abhor the Double Standard', Los Angeles Times, 5 October 2001
- Furedi, F. The New Ideology of Imperialism (Boulder, CO: Pluto Press 1994)
- Freedland, J. 'A Socialism of Fools', The Guardian, 17 October 2001
- Friedman, T. 'Arab States Must Tell it Straight', The Guardian, 22 September 2001
- Fritsch, P. 'With Pakistan's Schools in Tatters, Madrasahs Spawn Young Warriors', The Wall Street Journal, 2 October 2001.
- Gunaratna, Rohan 'Transnational Threats in the Post-Cold War Era', Jane's Intelligence Review, 1 January 2001
- Hardt M and A. Negri, Empire (Cambridge, MA: Harvard University Press 2000)

- Hermann, E. *The Real Terror Network* (Boston: South End Press 1982)
- Hitchens, C. 'Of Sin, the Left, and Islamic Fascism', *The Nation*, 24 September 2001
- Hoffman, B. 'Terrorism's CEO' (interview with Peter Bergen), *Atlantic Unbound*, http://www.theatlantic.com/unbound/interviews/int2002_04_09.htm, 9 January 2002
- Hoodbhoy, P. 'Policy Forum Online: Muslims and the West After September 11', http://www.nautilus.org/for_a/Special-Policy-Forum/43_Hoodbhoy.html, 18 December 2002
- Hourani, A. *A History of the Arab Peoples* (Cambridge, MA: Belknap Press 1991)
- Huntington, S. *The Clash of Civilizations* (New York: Touchstone 1997)
- Idem, 'Q&A: A Conversation with Chalmers Johnson', *California Monthly* 111/1(2000)
- Jackson, D. 'A Call for US to be Fair to Palestinians', *Boston Globe*, 21 September 2001
- Johnson, C. 'Blowback'. *The Nation*, 15 October 2001
- Johnston R.J., et al., *The Dictionary of Human Geography*, 4th ed. (Malden, MA: Blackwell 2000)
- Kamiya, G. 'The Bloody Jordan River now Flows through American', *Salon*, <http://salon.com>, 17 September 2001
- Kaplan, R. 'The Coming Anarchy', *Atlantic Monthly*, February 1994
- Khashan, H. *Arabs at the Crossroads: Political Identity and Nationalism* (Gainesville, FL: University Press of Florida 2000)
- Klare, M.T. 'The Geopolitics of War'. *The Nation*, 5 November 2001
- Krasner, S. 'Sovereignty', *Foreign Policy*, January- February 2001
- Levin, A. 'Is American Support for Israel to Blame?', *The Jerusalem Post*, 26 September 2001
- Lewis, B. *What Went Wrong? Western Impact and Middle Eastern Response* (New York: Oxford University Press 2002).
- Marquand, R. 'The Tenets of Terror'. *Christian Science Monitor*, 18 October 2001
- Osama bin Laden, 'World Islamic Front's Statement Urging Jihad Against Jews and Crusaders', *al-Quds al-Arabi*, 2 February 1998
- Raspberry, W. 'Terrorism's Fertile Fields', *Washington Post*, 21 October 2001
- Rieff, D. 'There is No Alternative to War', *Salon*, <http://salon.com>, 25 September 2001

- Rodinson, M. *Israel: A Colonial- Settler State* (New York: Monad Press 1973).
- Roy, O. interviewed in J. Burns, 'One Sheik's Mission: Teach Hatred of the West', *New York Times*, 1 December 2001.
- Rushdie, S. 'Yes This Is about Islam', *New York Times*, 2 November 2001.
- Rubin, Barnett, 'Cold War Chat: CNN, 8 March 1999', <http://www.cnn.com/SPECIALS/cold.war/guides/debate/chats/rubin/>.
- Said, E. 'A Vision to Lift the Spirit', *Counterpunch*, <http://counterpunch.org>, 2 October 2001.
- Scheer, R. 'CIA's Tracks Lead in Disastrous Circle', *Los Angeles Times*, 17 September 2001.
- Smith, P. 'Transnational Terrorism and the al Qaeda Model: Confronting New Realities', *Parameters* 32/2(2002), p. 34.
- Stone, A. 'In Poll Islamic World Says Arabs Not Involved in 9/11', *USA Today*, 27 February 2002.
- Thayer, C. 'Unity in Adversity', *Asia Week*, 9 November 2001.
- Tibi, B. *The Challenge of Fundamentalism: Political Islam and the New World Disorder* (Berkeley, CA: University of California Press 1998).
- Yomiuri Shinbun, 'Terrorism Seeks to Foment 'Clash of Civilizations'', 30 September 2001.
- Van Creveld, M. *The Transformation of War* (New York: Free Press 1991).
- Zinn, H. 'America's Course', *Los Angeles Times*, 2 September 2001.